



از کابل پرس گرفته شده است

آقای رئیس جمهور، این سخنان به شما نمی زیبد!

هشدار روز یکشنبه گذشته آقای کرزی به نیروهای ائتلاف در ارتباط با حملات هوایی آن‌ها به منازل شخصی افغانان در هلمند که طی آن جمعاً 14 نفر کشته شد، دنباله‌دهی آنها به اصطلاح هشدار بی اثر و میان تهیی است که ایشان بعد از چنین حوادثی، تنها و تنها به مقصد کاستن خشونت مردم و باوجودی که می دانند که زورشان به نیروهای ائتلاف بویژه امریکائی‌ها نمی رسد، به نیروهای ائتلاف داده و می دهند.

این حمله ادامه حملاتی است که نیروهای ناتو از بدو تهاجم به کشور ما بر غیرنظامیان انجام داده است. محلات و نواحی خوست، زابل، لغمان، قندهار، قندز، کنر، شیندند، نورستان، تخار و ... هر یک، جا هائی هستند که مردم بی گناه آن‌ها طی ده سال گذشته - همانند حملات بی رویه و حیوانی روس‌ها در دوران اشغال افغانستان بوسیله شوروی - به فجیع ترین شکل و اکثراً بسیار بی رحمانه در خواب به قتل رسیده اند.

آقای کرزی در حادثه قندهار و زمانی که خودشان به قندهار سفر نموده بودند در ارتباط با حملات نظامی نیروهای ائتلاف به خانه‌های مردم در آن ولایت نیروهای مهاجم را با این کلمات ظاهراً تهدید نمودند: " اگر مردم قندهار در زمینه عملیات نظامی توجیه نشوند او نیز به صفوف طالبان می پیوندد. (نقل به عبارت از یکی از نوشته‌های آقای سیدعلی حسینی.) کجا شد آن تهدید؟! ما بی جهت نمی گوئیم که تهدیدهای آقای کرزی تنها و تنها برای فریب مردم است و نه چیزی دیگری!

کرزی باید بداند که برای او فقط یک راه باقی مانده است؛ آن هم آغوش امریکائی ها! نه او در میان طالب جا دارد و نه در میان مردم! اگر همین لحظه اربابان امریکائی او دست از حمایت او بردارند تمام احزابی که خواسته یا ناخواسته تا حال کمر او را بسته اند با چنگ و دندان او را خواهند درید!

در حادثه عزیزآباد شیندند - خواسته یا ناخواسته - از روی بیچارگی خود پرده برداشته خطاب به مردم گفتند: " از پنج سال پیش برای جلوگیری از چنین حوادثی همواره تلاش کرده است اما موفقیتی در این زمینه نداشته است."

توجه کنید که وضعیت جناب رئیس جمهور کشور ما که " دستور می دهند " و " اختیار خاک هم در دست ایشان است " چقدر غم انگیز و متأثر کننده است!

این حادثه در حدود سه سال و هشت ماه پیش رخ داده بود، و اگر پنج سالی را که آقای کرزی به آن اشاره نموده اند به این سه سال و هشت ماه اضافه کنیم دیده می شود که مشکل حملات به منازل شخصی و بر افراد غیر نظامی تقریباً از آغاز حمله نیروهای ائتلاف به افغانستان وجود داشته است، و آقای کرزی هم از همان آغاز تا کنون این هشدارهای بی حاصل و عاری از عمل را با لحن و کلام و مضمون مختلف، از ترس مردم، به کشور های غربی داده است.

ناگفته نماند که آقای کرزی در سفر عاجل و غیرمنتظره عزیز آباد شیندند تعدادی از اعضای کابینه و نمایندگان مردم را هم با خود برده بودند!

یکی از سخنان بسیار گنده او، سخنان بزرگتر از دهن ایشان، طی این سفر و در برابر مردم این بود: " من درباره علت این حادثه تحقیق می کنم و به آنان (مسئولان این حادثه) جزا داده خواهد شد." (نقل از بی.بی.سی.، چهارم سپتمبر 2008).

شاید آقای کرزی نسبت هیجان و تأثر بیش از حد فراموش نموده بودند که " حادثه آفرینان" کسانی دیگری نبودن غیر از اربابان خودش که او را " تاج " بخشیده بودند و رهبر و زعيم این ملت بخت برگشته ساخته بودند.

به عکس بالا نگاه کنید! کدام یک از اشخاص مسلحی که او را احاطه کرده محافظت می کنند، و برای به قدرت رسانیدن او تفنگ و مسلسل بدست گرفته اند می تواند افغان باشد؟!

بهتر است خود آقای کرزی هم یک بار به این عکس نگاه کنند و آن روز ها را به یاد آورده و حیثیت و صلاحیت و اختیارات خویش را مطابق ظرفیت های خویش تعیین کنند و بیشتر از این خود را ریشخند عام و خاص نسازند.

در هر ده صفحه از تاریخ جنگ ده سال اخیر کشور که به " جنگ با تروریسم " مسما شده است بدون اغراق حداقل یکبار با چنین حمله بر می خوریم که هر بار آقای کرزی هشدار های سخت و نرمی به نیرو های ائتلاف داده است؛ بدون این که سخنان قبلی خود را به یاد بیاورند یا بروی خود بیاورند که قبلاً هم چنین سخنانی را که هنوز هم در حافظه مردم - از خود و بیگانه - باقی است، یاد نموده اند!

شاید آقای کرزی این سخن شان را که در ارتباط با کشته شدن تعداد زیادی از هموطنان غیر نظامی ما در شنیدند گفته بودند فراموش نموده باشند. همینگونه سخنان دیگر شان را که در ارتباط با حملات بر غیرنظامیان نورستان و کنر و لغمان و تخار و ... گفته بودند، ولی مردم، بویژه آنانی که خود قربانان این حملات بوده اند هرگز فراموش نمی کنند که جناب ایشان از روزی که نیرو های خارجی وارد افغانستان شده اند و هر باری که حملات هوایی یا زمینی آن ها سبب کشته شدن غیر نظامیان می شود همیشه به شکلی حرف هائی را بنام هشدار و اخطار اصدار فرموده اند بدون این که به یکی آن هم عمل کرده باشند یا محدوده اختیارات و صلاحیت های خویش را بسنجند!

کرزی بیشتر از سه و نیم سال قبل در شیندند گفت: " اختیار این خاک از من است." اگر این حرف درست است و ایشان در آنچه می فرمایند صادق هستند و آنگونه که می گویند استقلال دارند و واقعاً اختیار این خاک هم در دست ایشان است و واقعاً دل شان به حال این ملت رنجیده می سوزد، چرا نتوانسته اند، یا نخواسته اند جلو این همه حملات خونین و دلخراش را طی این همه سال بگیرند؟ و اگر توان آن را ندارند، چرا استعفا نمی کنند و خود را از این همه ذلت و دردسر نجات نمی دهند؟

از طرف دیگر کدام حرف ایشان را باید باور کرد؟ این که می فرمایند: " افغانستان دستور داده است تا بمباران خانه های مردم افغانستان از سوی نیروهای ناتو متوقف شود" یا این را که: " ... من از سربازان خارجی خواسته ام حملات شبانه را به حداقل برسانند." (هر دو نقل از سایت خبری بی. بی. سی. است. نقل اول نقل به عبارت است و نقل دوم نقل به مضمون می باشد).

من فکر می کنم که کلمات " متوقف کردن " و " به حداقل رسانیدن " معانی مشخص و روشن خود را دارند.

آره، از یک طرف می گویند که دستور داده شده است که بمباران خانه های مردم افغانستان متوقف شود و از طرف دیگر می گویند حملات شبانه را به حداقل برسانند.

به نظر نویسنده این سطور بهتر است آقای کرزی با این سابقه که دارند کوشش نکنند که خود را با گفتن جملات مانند: " اگر اینگونه حملات متوقف نشود، افغانستان راه های زیادی برای متوقف کردن آن دارد" یا این که: " افغانها یاد دارند با 'اشغالگران' چگونه

برخورد کنند" ناجی این ملت معرفی کنند! بلی، افغان ها یاد دارند که چگونه خود را از زیر یوغ اسارت بیگانه ها نجات بدهند، اما نه به کمک کسانی مانند کرزی ها، کارمل ها و شاه شجاع ها که خود برده و اسیر بوده اند.

ایشان خود می دانند که تخت و تاج وی هدیه است که خارجی ها به او اعطا نموده اند؛ اگر اجازه داشته باشیم کلمه اعطا را در این مورد بکار ببریم، زیرا اعطا بخشیدن بدون انتظار و عوض است، در حالی که همه می دانیم که خارجی ها تخت و تاج افغانستان را بدون انتظار و بدون عوض به آقای کرزی نبخشیده اند؛ همانگونه که روس ها به کارمل نبخشیده بودند و انگلیس ها به شاه شجاع! و این را هم - اگر نمی دانند - باید بدانند که مردم، خیلی ها قبل از این، هم خود شان را و هم افکار و سیاست های شان را به خوبی شناخته اند و فریب این " اشک تمساح ریختن " های شان را بیشتر از این نمی خورند. ترش کردن پشانی و نشان دادن انگشت سبابه و جمع کردن لب ها و خیره خیره نگاه کردن به کامره عکاسی بنام هشدار به از خود و بیگانه هم دیگر جانی را نخواهد گرفت!

استعفاً هم، اگر جناب کرزی واقعاً از این گونه حملات متأثر هستند، خود نوعی ضربه زدن به اعتبار نیرو های مهاجم در افغانستان است.